



امام خميني و فقه الحديث

شخصیت‌های بزرگ که از جامعیت علمی و عملی برخوردارند، به سختی شناخته می‌شوند؛ زیرا غالباً یک جنبه از علوم یا رفتار و خصلت‌هایشان، سبب پنهان ماندن دیگر زوایا و ابعاد شخصیتی آنان می‌گردد. (1)

شخصیت‌های بزرگ که از جامعیت علمی و عملی برخوردارند، به سختی شناخته می‌شوند؛ زیرا غالباً یک جنبه از علوم یا رفتار و خصلت‌هایشان، سبب پنهان ماندن دیگر زوایا و ابعاد شخصیتی آنان می‌گردد. (1)

امام خمینی (رحمة الله) در دوران معاصر از معدود اندیشمندان، نظریه پردازان و مصلحانی است که بُعد سیاسی او حجاب دیگر ابعاد شخصیت وی شده است. بسیاری از پرواین ایشان در داخل کشور و نیز ارادتمندان وی در فراسوی مرزها و همچنین بسیاری مراکز علمی، از افکار و اندیشه‌های او بی‌خبرند و او را تنها سیاستمدار و یا حداکثر مصلحی می‌دانند که در بیداری مسلمانان کوشید و توانست با همدلی و همراهی ملتی غیور و فهیم، نظامی ریشه دار را سرنگون سازد.

امام خمینی (رحمة الله) علاوه بر شرح‌های که بر احادیث نگاشت (از قبیل: چهل حدیث، شرح حدیث جنود عقل و جهل، شرح دعای سحر)، دیدگاه‌های ارزنده‌ای نیز در زمینه‌های علوم حدیث، در لابه لای نوشته‌های اصولی، فقهی، عرفانی و حتی سخنرانی‌های خویشتن مطرح ساخته است که گردآوری آنها می‌تواند درآمدی بر مکتب حدیثی او باشد.

یکصدمین سال میلاد امام که سال امام خمینی راquo؛ نامگذاری شد، فرصتی بود تا اندکی از زوایای علمی آن بزرگمرد، نمایانده شود. فصل نامه‌های علوم حدیث نیز به پاس ارج نهادن به خدمات امام (رحمة الله) به سنت و حدیث، شماره‌های ویژه را به دیدگاه‌های حدیثی ایشان اختصاص داد، بدان امید که در معرفی چهره‌های علمی آن عالم حدیث شناس، سهیم باشد. در آن ویژه نامه، همکاران علمی مجله تلاش کردند هر کدام به گوشه‌های از این دیدگاه‌ها بردازند، مانند:

1. دیدگاه‌های فقه الحدیثی امام (رحمة الله)

2. آرای رجالی امام (رحمة الله)

3. نگاه امام (رحمة الله) به کتاب‌های حدیثی،

4. معرفی شرح‌های امام (رحمة الله) بر روایات،

و ...

این مقاله عهده دار مبحث اول بود و کوشید فقه الحدیث را از نگاه امام خمینی بکاود و با ارائه نمونه‌های عینی از لابه لای آثار و گفته‌های ایشان به معرفی روش تحقیق او در دانش فقه الحدیث بپردازد.

قواعد فقه الحدیث در نگاه امام

فقه الحدیث که همان دانش فهم روایات و شرح و تفسیر آنهاست، اصول و قواعدی دارد. هر کس که به شرح و تفسیر روایات رو کند، می‌باید بر این قواعد واقف باشد؛ گرچه آن را مدوّن نکرده و در آغاز اثر علمی خویش، بدان نپرداخته باشد. بدین جهت، ما بر این باوریم که می‌توان مسلک شارحان حدیث را در فقه الحدیث، از شروح آنان به دست آورد؛ چنان که می‌توان مسلک فقها را در فقه الحدیث، از کتب فقهی و اصولی آنان استخراج نمود. بر این پایه، با مروری اجمالی بر کتب فقهی، اصولی، عرفانی و شرح الحدیث امام (رحمة الله) اصول و قواعدی را در فقه الحدیث به دست آوردیم، بدین شرح:

1. فهم حدیث برپایه فهم محاورات عرفی؛

2. قاعده وضع الفاظ برای روح معنا؛

3. توجه به بُعد اجتماعی پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) و ائمه (عليهم السلام)؛

4. ارشاد روایات به امور عقلایی؛

5. توجه به نقد محتوای حدیث؛

6. پرهیز از جمود در فهم اخبار؛

7. توجه به تحولات زمانی و مکانی در فهم حدیث؛

8. شناخت روش‌های جمع بین اخبار متعارض.

اینک به شرح هر یک از اصول یاد شده، با ذکر نمونه‌ها و تبیین تأثیر هر یک در فقه الحدیث می‌پردازیم.

یک. فهم حدیث بر پایه‌های فهم محاورات عرفی

امام (رحمة الله) بر این باور است که محاورات کتاب و سنت، بر پایه‌های عرف است و شارع، جز عرف،

رویه‌ی *zwnj*؛ ای در القای سخن خود ندارد. از این رو، فقیه و مجتهد، برای آن که بتواند مراد کتاب و سنت را به درستی فهم کند، باید با این محاورات، آشنایی و انس داشته باشد:

و منه الأنس بالمحاورات العرفية و فهم الموضوعات العرفية مما جرت محاوره الكتاب و السنة علي طبقها و الاحتراز عن الخلط بين دقائق العلوم و العقليات الدقيقة و بين المعايين العرفية العادية، فانه كثيراً ما يقع الخطاء لأجله كما يتفق كثيراً لبعض المشتغلين بدقائق العلوم، حتي أصول الفقه بالمعني الرائج في أعصارنا، الخلط بين المعاني العرفية السوقية الرائجة بين أهل المحاوره -المبني عليها الكتاب و السنة- و الدقائق الخارجة عن فهم العرف، بل قد يقع الخلط لبعضهم بين الاصطلاحات الرائجة في العلوم الفلسفية أو الأدق منها و بين المعاني العرفية في خلاف الواقع لأجله. (2)

یکی از شرایط اجتهاد، انس با محاورات عرفی و فهم موضوعات آن است؛ چرا که روش کتاب و سنت، محاوره بر طبق آن است. همچنین از دیگر شرایط اجتهاد، پرهیز از اختلاط بین مفاهیم عقلی دقیق و معانی عرفی است؛ چرا که از این راه، خطای بسیار رخ می‌دهد؛ چنان که برای بسیاری از دانش آموختگان مباحث عقلی و حتی اصول فقه (با معنای امروزی اش)، خلط میان معانی عرفی متداول میان مردم (که مبنای کتاب و سنت است) با دقت *zwnj*؛ های بیرون از فهم عرف، اتفاق افتاده است؛ بلکه برخی با خلط اصطلاحات فلسفی و عرفانی با معانی عرفی، به همین اشتباه دچار شده‌اند. *zwnj*؛

ایشان در جای دیگر گفته است:

إن الشارع لا يكون في إلقاء الأحكام علي الأمة إلا كسائر الناس و تكون محاوراته و خطاباته كمحاورات بعض الناس بعضاً، فكما أن المقنن العرفي إذا حكم بنجاسة الدم لا يكون موضوعها إلا ما يفهمه العرف مفهوماً و مصداقاً، فلا يكون اللون دماً عنده و ليس موضوعاً لها، كذلك الشارع بالنسبة إلي قوانينه الملقاة إلي العرف فالمفهومات عرفية، و تشخيص مصاديقها أيضاً كذلك. (3)

شارع در القای احکام بر امت، مانند یکی از مردمان است. محاوره و خطاب او مانند محاوره مردمان با یکدیگر است، همان گونه که قانونگذار عرفی اگر به نجس بودن خون حکم راند، موضوع آن سخن در مفهوم و مصداق، همان است که عرف داور *zwnj*؛ کند. از این رو، رنگ را خون نمی‌داند و رنگ، موضوع نجاست قرار نمی‌گیرد. *zwnj*؛ همچنین است شارع در قوانینی که به عرف القا کرده است؛ مفاهیم احکامش عرفی است و شناسایی مصادقش نیز موکول به عرف است.

ایشان این مطلب را در موارد دیگر نیز گوشزد کرده است. (4)

تأثیر این قاعده در فهم روایات فقهی، جای تردید ندارد؛ گرچه بعید به نظر نمی‌رسد غرض ایشان، تعمیم این اصل به روایات اعتقاد و معارف هم باشد.

دو. قاعده *zwnj*؛ ی وضع الفاظ برای روح معنا

یکی از اصولی که در فهم روایات اعتقادی و معارف دینی کلید حل بسیاری از مشکلات شمرده می‌شود، توجه به این نکته است که الفاظ برای روح معنا وضع شده *zwnj*؛ اند. تعدادی از محدثان و اندیشمندان اسلامی، در شرح و تفسیر نصوص دینی به این نکته *zwnj*؛ ی مبنایی، تصریح نموده *zwnj*؛ اند که می‌توان از جمله *zwnj*؛ ی آنها فیض کاشانی (5) و علامه *zwnj*؛ ی طباطبایی (6) را نام برد.

امام خمینی نیز بر این نکته تأکید کرده است:

هل بلغك إشارات الأولياء و كلمات العرفاء (رض) أنَّ الألفاظ وضعت لأرواح المعاني و حقائقها؟ و هل تدبرت في ذلك؟ ولعمري إن التدبر فيه من مصاديق قوله (عليه السلام): «تفكّر ساعة خير من عبادة ستين سنة»؛ فانه مفاتيح المعرفة وأصل أصول فهم الأصرار القرآنية و من ثمرات ذلك التدبّر كشف حقيقة الإنباء و التعليم في النشئات و العوالم. (7)

آیا سخن عارفان و رهیافتگان به تو رسیده که «واژه‌ها برای روح معنا و حقیقت آن وضع شده‌اند»؛ و آیا در این مطلب درنگ کرده‌ای؟ به جانم سوگند که اندیشه کردن در این سخن، از نمونه‌های برجسته *zwnj*؛ ی این حدیث است که «یک ساعت اندیشه از شصت سال عبادت برتر است»؛ زیرا که این نکته کلید معرفت و اساس فهم اسرار و رموز قرآنی است و از نتایج آن، روشن شدن حقیقت «إنباء»؛ و «تعلیم»؛ در عوالم گوناگون است.

علامه *zwnj*؛ ی طباطبایی پس از تبیین این قاعده چنین نتیجه گیری کرده است:

فكان ينبغي لنا أن نتنبه أن المدار في صدق الإسم اشتمال المصداق علي الغاية الغرض، لاجمود اللفظ علي صورة واحدة، فذلك مما لا مطمح فيه البتة؛ ولكن العادة و الأنس منعانا ذلك، و هذا هو الذي دعي المقلدة من أصحاب الحديث من الحشوية المجسمة أن يجمدوا علي ظواهر الآيات في التفسير، و ليس في الحقيقة جموداً علي الضواهر، بل هو جمود علي العادة و الأنس. (8)

سزاوار است که آگاه شویم که معیار در صدق اسمها، مشتمل بودن مصداق بر غایت و غرض است، نه آن که لفظ را بر صورتی واحدی و شکلی خاص، منحصر سازیم که دستاوردی ندارد البته عادت و انس، مانع این تعمیم می‌شود و همین، سبب شده که در میان اصحاب حدیث، مقلدان (یعنی حشویه و مجسّمه)، در تفسیر آیات قرآنی جمود ورزند و

این در واقع تمسک به ظاهر آیه نیست؛ بلکه جمود ورزی بر عادت و انس است. فیض کاشانی نیز بر پایه‌ی zwnj&ی همین قاعده، صراط، میزان، قلم، لوح و... را شرح کرده است. (9)

سه. توجه به بُعد اجتماعی پیامبر و ائمه

تمام روایات صادر شده از پیامبر و ائمه (علیهم السلام)، تبلیغی و بیان کننده‌ی zwnj&ی حکم خدا نیستند؛ بلکه دسته‌ی zwnj&ای از فرمان‌های رسیده، از منصب و مقام ولایت امری آنان صادر گشته است. روشن است که دسته اول، ثابت و جاودانه و برای همه‌ی zwnj&ی زمان‌هاست؛ اما دسته‌ی zwnj&ی دوم به شرایط و موقعیت‌های ویژه بسته است. بر پایه‌ی zwnj&ی همین قاعده، پاره‌ی zwnj&ای از تعارض‌ها در سیره و رفتار معصومان و نیز در موضعگیری‌های متفاوت آنان، حل می‌گردد.

امام خمینی (رحمه‌الله) بر این نکته التفات داشت و آن را در فهم روایات و استنباط‌های فقهی به کار می‌گرفت. وی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به سه منصب معتقد بود: تبلیغ احکام، رهبری جامعه و قضاوت - که همین منصب‌ها به امامان معصوم (علیهم السلام) منتقل شده است - ایشان بر پایه این تقسیم، حدیث لااقل و لااكثر را حکم سلطانی و حکومتی می‌داند:

[در حدیث لااقل و لااكثر] احتمال چهارمی است که به نظر من رسیده است و در سخن دیگر عالمان ندیده ام، و آن این است که نهی در این حدیث، به معنای نهی الهی نیست تا حکمی الهی باشد، مانند حرمت نوشیدن شراب و حرمت قمار؛ بلکه به معنای نهی حکومتی است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان رئیس حکومت و دولت صادر شده است، نه به عنوان بیان کننده‌ی احکام شریعت. (10)

وی بر اساس همین قاعده فرموده است در روایات، هر کجا واژه‌های: قَاضٍ، أَمَرٌ و حَكَمَ آمده است، به همان معنای حکم حکومتی است. (11)

سپس می‌فرماید که از این دسته، در روایات ما بسیار است و نمونه‌های را بدین شرح می‌آورد: (12)

قال رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم): إنما أفضي بينكم بالبيات و الأيمان. (13)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: میان شما با بیّنه و سوگند، داوری می‌کنم.

عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: كان رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) يحكم بين الناس بالبيات و الأيمان. (14)

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میان مردم با شاهد و قسّم داوری می‌کرد. عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: كان رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) يقضي بشاهد واحد معن يمين صاحب الحق. (15)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا با یک شاهد و قسّم مدّعی، داوری می‌نمود.

إنّ رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) قد قضى بشاهد و يمين. (16)

رسول خدا با یک شاهد و یک قسم، داوری کرد.

أجاز رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) شهادة شاهد مع يمين طالب الحق. (17)

رسول خدا گواهی یک شاهد را با قسم مدعی طالب حق، مجاز شمرد.

عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: لو كان الأمر إلينا أجزنا شهادة الرجل الواحد إذا علم منه خير مع يمين الخصم في حقوق الله (جل و عز) أو رؤية الهلال، فلا. (18)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: اگر حکومت دست ما بود، شهادت یک مرد درستکار را با سوگند خصم در مسائل حقوق مردم می‌پذیرفتم؛ اما در حقوق خداوند و دیدن ماه، چنین نمی‌کنیم.

إنّ النبي (صلي الله عليه و آله و سلم) قضى في هوائن النخل أن يكون النخلة و النخلتان للرجل في حائط الآخر، فيختلفون في حقوق تلك، فقصه فيها أنّ لكل نخلة من أولئك من الأرض مبلغ جريدة من جرائدها حين يعدها. (19)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به باغ‌های خرما که یک نفر یک درخت یا دو درخت خرما در ملک دیگری دارد و اختلافی نزد آنان پیدا می‌شود، چنین داوری کرد: برای هر درختی به اندازه‌ی zwnj&ای که شاخه‌ی zwnj&هایش در روز فرو گسترده است، زمین اختصاص می‌یابد.

قضى النبي (صلي الله عليه و آله و سلم) في رجل باغ نخلاً، واستثنى عليه نخلة، فقصي له رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) بالمدخل إليها و المخرج منها و مدي جرائدها. (20)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به کسی که باغ خرمايي را فروخت و یک درخت را استثنا کرد، چنین داوری فرمود که راه رفت و آمد و مقداری که شاخه‌ی zwnj&های آن گسترده است، از آن فروشنده است.

قضى رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) في سيل وادي مهزور للزرع إلي الشراك و للنخل إلي الكعب، ثم يرسل الماء إلي أسفل من ذلك. (21)

رسول خدا درباره‌ی zwnj&ی آبیاری زمین‌های سست، داوری کرد که برای زراعت‌ها آب را نگه دارند تا به بند کفش برسد و برای درخت‌های خرما تا آب به روی پا برسد و سپس آب را رها کنند.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: أَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَاسْتَحْيُوا شِيُوخَهُمْ وَصَبَانَهُمْ. (22)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): مشرکان را بکشید و پیران و کودکان آنها را زنده بگذارید.

كان رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ، فَاجْلِسْهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: سَيَرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَا تَغْلُوا وَ لَا تُمَثِّلُوا، وَ لَا تَعْدِرُوا، وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً، وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطُرُّوا إِلَيْهَا. (23)

هرگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی را برای نبرد می‌فرستاد، آنان را نزد خود می‌انداخت؛ نشان می‌داد و می‌فرمود: با نام خدا و استعانت از او و برای او و بر سنت پیامبرش حرکت کنید. مردمان را زنجیر نکنید؛ کسی را مثله نکنید؛ در نبرد، مکر و فریب به کار نیندازید؛ پیران، کودکان و زنان را بکشید و درختان را قطع نکنید، مگر ناچار شوید.

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) كَانَ يَأْمُرُ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ فِيهِ عَدُوْنَا، فَيَقُولُ: لَا تَقْتُلُوا الْقَوْمَ حَتَّى يَبْدُوْكُمْ، فَإِنْ كُنْمْ - بِحَمْدِ اللَّهِ - عَلَى حِجَّةٍ، وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُوْكُمْ حِجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ؛ فَإِذَا هَزَمْتُمُوهُمْ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَ لَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَ لَا تَكْشِفُوا عَوْرَةً وَ لَا تَمَثِّلُوا بِقَتْلِ. (24)

امیرمؤمنان به هنگام نبرد می‌فرمود: شما نبرد را آغاز نکنید، مگر آن که آنان شروع کنند. شما - بحمدالله - برای جنگ، حجت و برهان دارید و شروع آنان به نبرد، برهانی دیگر برای شما خواهد بود. هنگامی که آنان را شکست دادید، آنهایی را که به جنگ پشت کرده اید، بکشید. مجروحان را بکشید. کشته‌ها را برهنه مسازید و آنان را مثله ننمایید.

چهار. ارشاد روایات به امور عقلایی

بدون تردید، مضمون برخی از روایات، تأیید روش‌های عقلی در زندگی است. در این گونه موارد، اگر بدین نکته توجه نشود، آن روایت به درستی فهم نخواهد شد.

یکی از نمونه‌های؛هایی که در نوشته‌های امام خمینی بر آن تأکید شده، روایات مربوط به قرعه و مصادیق آن است، مانند: ««كل مجهول ففيه القرعة»؛ (25) در هر ناشناخته‌ای، قرعه به کار می‌رود؛ و ««إن القرعة لكل أمر مشتبه»؛ (26) در هر امر مشتبهي قرعه به کار می‌رود؛ و روایت‌های بسیاری در این زمینه وارد شده و مصادیق فراوانی برایش ذکر گردیده که امام (رحمه‌الله)، آنها را استقصا کرده است. (27)

ایشان پس از ذکر روایات می‌گویند فقیهان در فهم این روایات، به مشکل برخوردند؛ و چرا که روایت‌های عام، تخصیص بسیار دارد و هر جا تخصیص فراوان باشد، صادر شدن عام، امری مستهجن است. از این رو، عمومات مربوط به قرعه را از حجیت و انداخته‌اند. (28)

امام خمینی (رحمه‌الله) با توجه دادن به نکته‌ای این مشکل را حل کرده و فرموده است:

قرعه امری عقلایی است و یکی از راه‌های حل منازعات است، در جایی که رجحان در میان نباشد و نزاع در حقوق الناس باشد. این امر، از دیرباز در میان مردم رایج بوده است. (29)

بنابراین، روایات مربوط به قرعه، ناظر به همین امر عقلایی است و عمومی فراتر از آن ندارد تا مستلزم تخصیص مستهجن گردد. (30)

خلاصه‌ای نظر ایشان، آن است که روایات قرعه، در مقام بیان امری تعبدی نیست تا با مشکل یاد شده روبه رو گردیم؛ بلکه تأکید و تأیید امری عقلایی است و فراتر از آن، عمومیتی ندارد.

پنج. توجه به نقد محتوای حدیث

ارزیابی صدور حدیث و انتساب آن، همیشه بر پایه‌های سند و رجال حدیث نیست؛ چرا که جاعلان و وضع کنندگان تلاش می‌کردند دورغ‌های خود را در قالبی عالم پسند ارائه کنند. از این رو، بجز توجه به اسناد و رجال، باید به محتوا نیز نظر داشت و محتوا را بر قرآن و سنت قطعی، عقل مسلم و تاریخ قطعی عرضه کرد و سپس در درستی و نادرستی آن، داوری نمود. غفلت از این امر، بسیاری از علما را لغزانده و سبب ارائه‌های چهره‌های می‌شده و ناهمگونی از سنت معصومان (علیهم السلام) گشته است.

امام خمینی به این اصل، توجه کامل داشت و آن را به نیکی و درستی در فهم حدیث به کار می‌گرفت. در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود:

1. در حرمت ربا تردید نیست؛ چرا که قرآن با قاطعیت به طرد آن پرداخته و روایات فراوانی نیز در طرد و ذم آن نقل شده است؛ اما در لایه لای روایات به احادیثی بر می‌خوریم که به گونه‌ای راه فرار از ربا را تعلیم می‌دهند و چگونگی خلاصی جستن از آن را می‌آموزند، مانند:

عن محمد بن إسحاق بن عمار، قال، قلت لأبي الحسن (عليه السلام): يكون لي علي الرجل درهم، فيقول آخرني بها و أنا أربك، فأبىعه جبة تقوم علي ألف درهم بعشرة آلاف درهم - أو قال بعشرين ألفاً - و أخره بالمال قال (عليه السلام): ««لا بأس» (31).

محمد بن اسحاق گوید، به امام کاظم (علیه السلام) گفتم از مردی چند درهم طلبکارم و او از من مهلت می‌خواهد که در برابر، سودی به من بدهد، من هم پوستینی که هزار درهم می‌ارزد، به او به ده هزار یا بیست هزار درهم می‌فروشم و به او مهلت می‌دهم. امام (علیه السلام) فرمود: «مانعی ندارد».

امام خمینی (رحمه الله) با تأکید بر آیات قرآنی در طرد ربا و نیز قاعده عدالت، این روایات را نمی‌پذیرد و می‌گوید:

إنَّ قوله تعالى: «وإن تبتم فلکم رؤوس أموالکم لاتظلمون و لاتظلمون» ظاهر في أنَّ أخذ الزيادة عن رأس المال ظلم في نظر الشارع الأقدس و حكمة في جعل إن لم نقل بالعلية، و ظاهراً أنَّ الظلم لا يرتفع بتبدل العنوان مع بقاء الأخذ علي حاله، و قدمرت أنَّ الروایات الصحيحة و غيرها عللت حرمة الربا بأنه موجب لانصراف الناس عن التجارات واصطناع المعروف و أنَّ العلة كونه فساداً و ظلماً. (32)

این سخن خداوند که «سرمایه از آن شماست، بدون آن که ستم کنید یا مورد ستم قرار گیرید»؛ دلالت دارد بر این که گرفتن زیاده بر اصل مال، از دیدگاه شارع، ظلم است و همین ظلم، حکمت تحریم یا علت آن است. این ظلم، با تبدیل عنوان از میان نمی‌رود. همچنین گفته شد که روایات صحیح، حرمت ربا را چنین تعلیل کرد که ربا سبب رویگردانی مردم از معاملات و کار نیک است و علت آن، این است که ربا فساد و ظلم است.

امام (رحمه الله) بر همین پایه می‌گوید روایات حیل، جعلی و اند و جهت مشوه ساختن چهره و معصومان (علیهم السلام) جعل شده‌اند:

و لأستبعد أن تكون تلك الروایات من دسِّ المخالفين لتشويه سمعة الأئمة الطاهرين (علیهم السلام). (33)

بعید نمی‌دانم که این احادیث، برای تیره ساختن چهره و امامان پاک (علیهم السلام) جعل شده باشد. 2. ارائه چهره و موزون و معقول از پیشوایان. محبت به اولیای الهی و اعتقاد به مناقب و فضایل آنان، با انحرافی به نام غلو همراه شده است. این پدیده تاریخی، از دوره و هائی نخستین تاریخ اسلام شکل گرفته و هنوز نیز باقی است. این دوستی افراطی، سبب شده که گاه، چهره و ناموزون و غیر معقول از پیشوایان به نمایش گذارده شود. یکی از این نمونه و روایت‌های است که در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَؤُلَاءِ هُمْ يَصِفُونَ أَلْسِنَتَهُمُ الْغَيْشَ لِيُحِبُّوا إِلَى اللَّهِ لَوْ أُتِيَ اللَّهُ بِآيَةٍ لَّوَسَّسْتُمُ النَّبِيَّ وَآلَهُ وَرِجَالَهُ بِغُلُوبِهِمْ» (34) وارد شده است، مانند:

عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله (جل و عز) في قول الله (جل و عز): «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»؛ و كان أمير المؤمنين في صلاة الظهر و قد صلي ركعتين وهو راكع و عليه حلة قيمتها ألف دينار و كان النبي (صلي الله عليه و آله و سلم) أطاها إياه و كان النجاشي أهداها له، فجاء سائل فقال: «السلام عليك يا ولي الله و أولي بالمؤمنين من أنفسهم! تصدق علي كل مسكين»؛ فطرح الحلة إليه و أومئ بيده إليه أن أحملها. (35)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» فرمود: «...امیرمؤمنان، نماز ظهر می‌گزارد. دو رکعت از آن را به جا آورده بود و در رکوع بود. بر او پارچه و ای بود که هزار دینار (هزار مثقال طلا) ارزش داشت و پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) آن را به وی هدیه داده بود و آن را نجاشی به رسول خدا هدیه کرده بود. نیازمندی آمد و گفت: «درود بر تو، ای دوست خدا و ای کسی که بر مؤمنان از خودشان سزاوارتری! به درماندگان کمک کن»؛ او پارچه را از خود افکند و اشاره کرد که آن را بردار.

امام خمینی (رحمه الله) در نقد این روایات، با تکیه بر شواهد تاریخی و شخصیت ملکوتی حضرت امیر (علیه السلام) گفته است:

شما ملاحظه کنید که یک نفر که خلیفه و زمامدار امور است، این، چه وضعی داشته است. در حالی که خلیفه است، می‌خواهد نماز جمعه بخواند، لباس زیادی ندارد. می‌رود بالای منبر، آن لباس [را] که دارد، حرکت می‌دهد - به حسب نقل - تا خشک بشود. دو تا لباس ندارد. (36)

یک کفشی را که خودش وصله کرده است، کفاشی می‌کرده است، [وقتی] ارزش [درباره و بی‌خلافت] می‌پرسند، حضرت می‌فرماید که: این کفش، چقدر ارزش دارد. [سؤال کننده] می‌گوید: هیچ! می‌گوید که: «امارت بر شما هم، خلافت هم، در نشر من، مثل این کفش و پایین تر از این کفش است، مگر این که اقامه عدالت کنم».

شما کجا سراغ دارید که یک نفر، خلیفه باشد و وضعی این طور باشد؟ حضرت امیر - سلام الله علیه - حقیقتاً مظلوم است و مظلوم بوده است؛ حتی در بین شیعیان هم مظلوم است. وقتی می‌خواهند تعریف کنند از حضرت امیر، تعریف می‌کنند به چیزهایی که بر خلاف واقع است و توهین به حضرت است. مثلاً می‌گویند که انگشترش را که می‌خواست هدیه بدهد به فقیر، قیمتش خراج شامات بوده است! آن کسی (که) لباسش آن است، انگشتر می‌پوشید که قیمتش خراج [شامات] باشد؟! این یک دروغی است که اگر روایت هم داشته باشد، دروغ است - در صورتی که ندارد - (37)

شش. پرهیز از جمود در فهم اخبار

تدبر و تعقل در فهم حدیث، آن است که با در نظر داشتن حریم و حصار روایت، با آن از سر سادگی و بلاهت برخورد نشود؛ بلکه با این اعتقاد در فهم آن تلاش شود که: گویندگان حدیث، انسان‍های حکیم، دوراندیش، انسان شناس و آگاه به پیدا و پنهان هستی بوده‍اند. همچنین دانسته شود که مخاطب آنان، همه انسان‍ها در تمامی اعصار هستند و در میان اینان، فرزندان، نابغه‍ها و... خواهند بود.

این اصل، دو آفت دارد: یکی اجتهاد در برابر نصوص است که به معنای لایبالیگری در برخورد با نص، بغی فکری بر متن دینی، مقدم داشتن رأی بر شرع و تجاوز از شریعت است.

آفت دوم، تحجر و جمود است که خطر آن، کمتر از آفت اول نیست؛ چرا که تحجر، به ناکامی دین در اداره زندگی می‍انجامد و از دین، چهره‍ای خشن، غیر قابل انعطاف درونی و بی توجه به واقعیت‍های وجود آدمی، نشان خواهد داد.

امام خمینی بر پرهیز از خطر تحجر و جمود، تأکید کرده و در فقه نیز بدان ملتزم بوده است. ایشان در پاسخ به نامه یکی از شاگردان خود چنین نگاشت:

این جانب، لازم است از برداشت جناب عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم.

بنابر نوشته جناب عالی، زکات، تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده، راهی نیست؛ و رهان در سبق و رمایه مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگ‍های سابق به کار گرفته می‍شده است و امروز هم تنها در همان موارد است؛ و انفال - که بر شیعیان تحلیل شده است -، امروز هم شیعیان می‍توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‍های کذایی، جنگل‍ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است، نابود کنند و جان میلیون‍ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد. منازل و مساجدی که در خیابان کِشی‍ها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب کرد و امثال آن.

و بالجمله، آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید، به کلی باید از بین برود و مردم، کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند. (38)

در پایان همین نامه نیز فرموده است:

از جناب عالی که فرد تحصیلکرده و زحمت کشیده‍ای می‍باشید، توقع نبود که این گونه برداشت کرده و آن را به اسلام نسبت دهید.

شما خود می‍دانید که من به شما علاقه داشته و شما را مفید می‍دانم؛ ولی شما را نصیحتی پدرا نه می‍کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی سواد واقع نشوید؛ چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی سواد، صدمه‍ای بخورد، بگذارید هر چه بیشتر بخورد. (39)

امام (رحمه‍الله) در این نامه بجز تأکید بر پرهیز از جمود در فهم روایات و این که این امر به ناکامی دین در اداره زندگی می‍انجامد، به سه مورد اشاره کرده است که به اجمال، بدان اشاره می‍شود:

1. مصرف زکات:

در آیات قرآنی و احادیث، برای مصرف زکات، مواردی مشخص ذکر شده که عبارت‍اند از: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ. (40)

صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان (گردآوری و پخش) آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‍شود، و در (راه آزادی) بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. (این به عنوان فریضه از جانب خداست.

و روایات در شرح این آیه و موارد آن، بسیار است که از ذکر آنها صرف نظر می‍شود. (41)

2. سبق و رمایه:

در روایات، موارد شرط گذاری در مسابقات، منحصر شده به تیراندازی، اسب سواری، و شنا:

عن أبي عبد الله (عليه السلام): لا سبق إلا في خف أو حافر أو نضل، يعني النضال. (42)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: [شرط گذاری در] مسابقه جایز نیست، مگر در شتر سواری، اسب دوانی و تیراندازی.

قال رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم): لا سبق إلا في حافر أو نضل أو خف. (43)

رسول خدا فرمود: [شرط گذاری در] مسابقه جایز نیست، مگر در اسب دوانی، تیراندازی و شتر سواری.

3. تحلیل انفال بر شیعیان در عصر غیبت:

مطابق پاره‍ای روایات، انفال، در عصر غیبت بر شیعیان، حلال شده و همگان می‍توانند از آن بهره برند: عن أبي جعفر (عليه السلام)... قال: يا نجيّة! إن لنا الخمس في كتاب الله ولنا الأنفال، ولنا صفو الله ... اللهم أنا قد

أحللت ذلك لشيعتنا. (44)

امام باقر (عليه السلام) فرمود: *zwnj&اي نجيه! خمس بر حسب آيات قرآني از آن ماست. انفال از آن ماست. سهم خداوند از آن ماست ... بار خدايا! همه zwnj&ي آنها را براي پيروان خود، حلال كرديم.*

عن الصادق (عليه السلام): ... و كل ما كان في أيدي شيعتنا من الأرض فهم فيه محللون و محلل لهم ذلك إلی أن يقوم قائمنا. (45)

امام صادق (عليه السلام) فرمود: هر زميني که در دست شيعیان ما باشد، براي آنان حلال است تا زماني که قائم ما به پاخيزد.

بجز اين سه مورد، موارد ديگري نيز در آثار امام (رحمه zwnj&الله) به چشم مي zwnj&خورد که بدان اشاره مي zwnj&شود.

4. شطرنج:

در روايات متعددي بازي با شطرنج، تحریم شده است، مانند:

عن الصادق (عليه السلام): ... و ذلك إنما حرم الله الصناعة التي هي حرام كلها، التي يجيء منها الفساد محضاً نظير البرابط و المزامير و الشطرنج. (46)

امام صادق (عليه السلام): ... خداوند، ابزارهايي را که بجز فساد، بهره zwnj&اي از آنها برده نمي zwnj&شود، حرام کرده است، مانند بربط و ني و شطرنج.

عن أبي عبدالله (عليه السلام): ... النرد و الشطرنج و الأربعة عشر بمنزلة واحد و كل ما قُومِرَ عليه فهو ميسر. (47)
امام صادق (عليه السلام): فرمود: نرد، شطرنج و بازي چهارده تا، مانند هم zwnj&اند و هر چه با آن بُرد و باخت شود، ميسر (قمار) و حرام است.

مشهور فقها، از اين روايات، خصوصيت را استفاده مي zwnj&کنند و بازي با شطرنج را حرام مي zwnj&دانند، گرچه وسيله قمار نباشد؛ اما امام خميني از اين جمود، فراتر رفته و در پاسخ سؤالي درباره شطرنج فرموده است:

سؤال: اگر شطرنج، آلت قمار بودن خود را به طور کلي از دست داده باشد و چون امروز تنها به عنوان یک ورزش فکري از آن استفاده گردد، بازي با آن، چه صورتي دارد.

جواب: بر فرض مذکور، اگر برد و باختي در بين نباشد، اشکال ندارد. (48)

5. ابزار اجرائي قصاص:

مشهور فقها، بر اساس پاره zwnj&اي روايات، معتقدند که قصاص بايد با شمشير اجرا گردد؛ چرا که در روايات چنين آمده است، مانند:

إن رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) قال: لا قود إلا بالسيف. (49)

پيامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود: قصاص، جز با شمشير نيست.

سألنا أبا عبدالله (عليه السلام) رجل ضرب رجلاً بعضاً فلم يقلع عن الضرب حتي مات، أيدفع إلی ولي المقتول فيقتله. قال: نعم ولكن لا يترك يعيث به، ولكن يجيز عليه بالسيف. (50)

گويند از امام صادق (عليه السلام) پرسيديم: مردی، مردی را تا جايي که جان در بدن دارد، با عصا مي zwnj&زند. آیا بايد کُشنده را به ولي کشته شده سپرد تا وي را بکشد. حضرت فرمود: قاتل را در اختيار اوليائي مقتول مي zwnj&گذارند؛ اما نبايد گذاشت هرگونه خواستند، او را بکشند. بايد او را با ضربه شمشير مجازات کنند.

امام خميني در *laquo&تحرير الوسيلة»* از فتواي مشهور، عدول کرده و قصاص با ابزار مدرن (مانند: تفنگ و صندلي برقي) را نيز جايز مي zwnj&شمرد:

لايجوز الاستيفاء في النفس والطرف بالآلة الكالة و ما يوجب تعذيباً زائداً علي ما ضرب بالسيف، مثل إن يقطع بامنشار و نحوه، ولو فعل أئيم و عزر، لكن لا شيء عليه و لا يقتص إلا بالسيف و نحوه. و لايبعد الجواز بما هو أسهل من السيف، كالبنذقة علي المخ، بل و بالاتصال بالقوة الكهربائية. (51)

قصاص نفس و اعضا، با ابزار کُند و هر آنچه آزار آن بيش از ضربه شمشير باشد، به سان اره و مانند آن، جايز نيست و اگر کسي چنين کرد، گناهکار است و بايد تعزير شود؛ ولي جريمه zwnj&اي بر او نيست. قصاص، تنها بايد با شمشير و مانند آن انجام پذيرد. البته بعيد نيست که بتوان با ابزار کُشنده اي، آسان تر از شمشير (مانند تفنگ و صندلي برقي)، قصاص کرد.

هفت. توجه به تحولات زماني و مكاني در فهم حديث

ترديدي نيست که در حوزه zwnj&ي زندگي، بخش zwnj&هايي با دگرگوني و تحول همراه است. بسياري از ابزارها، شکل zwnj&ها و قالب zwnj&ها در طول زمان، دگرگون مي zwnj&شوند و شکل گذشته zwnj&ي خود را از دست مي zwnj&دهند. در اين گونه موارد، احکام و دستورهاي ديني نيز از کليت و انعطافي برخوردارند با بتوانند نقش هدايتي خود را ايفا کنند. جمود بر شکل و ابزاري خاص، به ناتواني دين در اداره zwnj&ي زندگي مي zwnj&انجامد آنان که سراغ

نصوص (متون) دینی می‌زنند؛ و باید از این نکته غفلت نوزند؛ و گرنه دچار لغزش و انحراف می‌گردند. امام خمینی بر این امر، واقف بود و در فهم احادیث، بر آن اصرار می‌ورزید. اینک به نمونه‌های اشاره می‌کنیم:

1. فروش سلاح به کفار

ایشان معتقد است که فروش سلاح، تابع مصالح روز است. گاهی ممکن است فروش سلاح به تقویت کفار بینجامد و ممنوع شود و گاه چنین نباشد. معیار و میزان، صلح و جنگ نیست؛ چنان که مشرک و کافر بودن خریدار نیز ملاک نیست. باید در هر زمان، شرایط و مصالح را بررسی کرد و روایات نیز به همین مطلب اشاره دارند و اگر غیر از این باشد، تأویل خواهد شد:

وبالجملة إن هذا الأمر من شؤون الحكومة والدولة و ليس أمراً مضبوطاً، بل تابع لمصلحة اليوم و مقتضيات الوقت؛ فلا الهدنة مطلقاً موضوع حكم لدي العقل و لا المشرك و الكافر كذلك...

و الظاهر عدم استفادة شيء زائد مما ذكرناه من الأخبار، بل لو فرض إطلاق لبعضها يقتضي خلاق ذلك، أي يقتضي جواز البيع فيما خيف الفساد و هدم أركان الاسلام أو التشيع أو نحو ذلك، لامناص عن تقييده أو تطريده، أو دلّ علي عدم الجواز فيما يخاف في تركه عليهما كذلك لابد من تقييده و ذلك واضح. (52)

خلاصه آن که این امر به حکومت و دولت مربوط است و ضابطه‌ی می‌زند؛ ای ندارد؛ بلکه تابع شرایط و اوضاع و احوال است. از این رو، نه صلح به طور کلی موضوع حکم عقلی و شرعی است و نه مشرک و کافر ...

روشن است که بیش از آنچه گفتیم، از روایات به دست نمی‌زنند؛ و اگر روایتی عمومی‌تر فراتر از این داشته باشد که خرید و فروش را در صورت خطر بودن اسلام و تشیع تجویز کند یا از خرید و فروش منع کند، در صورتی که ترک معامله ضرری داشته باشد، باید آن را تقييد کرد.

بر همین پایه، روایتی مانند این دو حدیث را چنان که ذکر شد، معنا کرده است:

سألته عن حمل المسلمين إلي المشركين التجارة، قال: إذا لم يحملوا سلاحاً فلا بأس. (53)

پرسیدم: آیا مسلمانان می‌توانند اموال تجاری را به مشرکان بفروشند؟ فرمود: اگر اسلحه نباشد، مانعی ندارد.

في وصية النبي (صلي الله عليه و آله و سلم) لعلي (عليه السلام) قال: يا علي! كفر بالله العظيم من هذه الأمة عشرة: [إلي أن قال:...] و بائع السلاح من أهل الحرب. (54)

در سفارش پیامبر به علی (علیه السلام) آمده است: ده نفر از این امت، به خداوند، کفر ورزیده است: ... و [از آنان]، فروشنده اسلحه به اهل حرب.

2. استفاده از اشیای نجس

ایشان معتقد است از اشیای نجس (مانند خون و مردار و...) می‌زنند؛ توان بجز برای خوردن، بهره برداری کرد و روایات دلالت کننده بر حرمت، تنها خوردن را شامل می‌زنند؛ زیرا در آن زمان، استفاده‌ی ای جز خوردن نداشته‌اند؛ لیکن امروزه که بر اثر رشد علم و صنعت، استفاده عقلایی از خون و.. صورت می‌پذیرد، منعی در آن نیست.

از این رو، روایات ذیل:

عن أبي عبدالله (عليه السلام): السحت ثمن الميتة. (55)

بهای مردار، حرام است.

حرم من الشاة سبعة أشياء: الدم والخصيتان ... (56)

هفت چیز از گوسفند، حرام شده است: خون دنبان و...

را به استفاده در خوردن، مقید کرده و سایر استفاده‌ها را تجویز می‌زند؛ و می‌گوید:

فتحصّل مما ذكرناه، جواز الانتفاع بصنوف النجاسات، ولا دليل عام علي حرمة جمع الانتفاعات بها كما لا دليل علي حرمة بيعها. (57)

خلاصه‌ی می‌زنند؛ سخن آن که می‌زنند؛ توان از تمامی نجاسات، بهره برد و دلیلی بر حرمت آن نیست؛ چنان که دلیلی بر ممنوعیت خرید و فروش آنها وجود ندارد.

به هر حال به صورت یک قاعده‌ی می‌زنند؛ ای فرموده است:

إنّ اللازم علي الفقيه الباحث في الاستظهار من الروايات و دعوي الانصراف و الغلبة و الندرة ملاحظة العصر و المحيط الذين صدرت الروايات فيهما. (58)

بر فقیه لازم است که برای به دست آوردن مطلبی از روایات یا ادعای انصراف و غلبه و ندرت کردن، زمان و مکان صدور حدیث را منظور دارد.

هشت. شناخت روش‌های جمع بین اخبار متعارض

یکی از اصول کلیدی در فقه الحدیث، آگاهی از چگونگی جمع بین اخبار متعارض است. این مسئله که از دیرباز توجه بود،

هنوز در جایگاه واقعی اش قرار نگرفته است. (59)

حضرت امام (رحمه‌الله) در این باب در کتاب <laquo&التعادل و التراجيح>؛ به چند نکته اساسی اشاره کرده که حائز اهمیت است:

1. ایشان معتقد است بحث تعارض را در علم اصول، باید به تعارض اخبار (روایات) اختصاص داد؛ زیرا تعارض در غیر اخبار، نادر است:

إنَّ مَبْحَثَ التَّعَارُضِ وَ إِن كَانَ بِعنوانه أعم من تعارض الأخبار، لكن لما كان البحث عن تعارض غيرها غير معنون في هذا البحث في هذه الأعصار - لأهمية تعارضها و ندرة تعارض غيره كتعارض أقوال اللغويين مثلاً - فلا بد من عقد البحث في تعارضها. (60)

مبحث تعارض، گرچه عنوانی اعم است و فراتر از تعارض اخبار و روایات می‌باشد، لیک چون انواع دیگر تعارض در این زمان <laquo&ها مطرح نیست (به جهت ندرتش و نیز اهمیت مبحث تعارض روایات). از این رو، شایسته است عنوان بحث را تعارض اخبار قرار دهیم.

2. ایشان بر این باور است که دو خبر متعارض را باید در محیط تشریع و قانونگذاری دید؛ زیرا قانونگذار، نخست اصول و کلیات را القا می‌کند، و آن گاه به بیان تبصره <laquo&ها و قیدهایش می‌پردازد:

فلا بد في تشخيص الخبرين المتعارضين والحديثين المختلفين من فرض الكلام في محيط التشريع والتقنين و في كلام متكلم صارت عادته إلقاء الكليات و الأصول و بيان المعضلات و الشرائط و الأجزاء و المقيدات و القرائن منفصلة. (61)

برای شناسایی دو خبر متعارض و دو حدیث مختلف، باید آنها را در حوزه تشریع و قانونگذاری فرض کرد؛ یعنی در محیطی که گوینده، رویه اش بیان قواعد و اصول کلی است و پس از آن به شرایط و قیودش می‌پردازد.

ایشان بر این اساس، نتیجه می‌گیرد که ادله <laquo&ی احکام و ادله <laquo&ی احکام شک و حاکم و محکوم، عام و خاص متعارض نیستند و مشمول اخبار علاجیه قرار نمی‌گیرند. ایشان این موارد را به عنوان موارد جمع عرفی برشمرده و یک جا گردآوری است:

الف. موارد نص و ظاهر یا ظاهر و ظاهر، مانند:

1. یکی از دو دلیل، قدر متیقن در مقام گفتگو داشته باشد؛

2. تخصیص یکی از دو دلیل، مستهجن باشد؛

3. یکی از دو دلیل، نسبت به مورد اجتهاد و تعارض، ورود داشته باشد.

ب. وجود ترجیح دلالتی، مانند:

1. تعارض عموم و اطلاق،

2. دوران بین تخصیص و نسخ،

3. دوران میان تقیید مطلق یا حمل امر و نهی بر استحباب و کراهت،

ج. تعارض میان بیش از دو دلیل، مانند:

1. یک عام و دو خاص،

2. دو عام و یک خاص. (62)

3. امام (رحمه‌الله) در بحث تعادل و ترجیح، با کنار نهادن بحث <laquo&های انتزاعی و ذهنی، به تجزیه و تحلیل روایات علاجیه پرداخته است.

تا این جا به اختصار، پاره <laquo&ی از اصول و قواعد را در حوزه <laquo&ی فقه الحدیث از لایه لای آثار و گفتار آن مرد بزرگ استخراج کردیم و امیدواریم این نوشتار، درآمدی باشد برای بحث <laquo&های گسترده تر و عمیق تر.

پی‌نوشت <laquo&ها:

1. این مقاله، پیش از این، در فصل نامه <laquo&ی علوم حدیث (ش 14 / ویژه <laquo&ی امام خمینی) منتشر شده است.

2. الرسائل، ج 2، ص 96-97.

3. الاستصحاب، ص 220.

4. همان، ص 218-219.

5. بحار الأنوار، ج 7، ص 242؛ علم الیقین، ج 2.

6. المیزان، محمد حسین الطباطبائی، ج 1، ص 10 و 14 و 129-130.

7. مصباح الهدایة، ص 79.

8. المیزان، ج 1، ص 10.

9. بحار الأنوار، ج 7، ص 242.
10. بدائع الدرر في قاعدة نفي الضرر، ص 86، 113-114.
11. همان، ص 109.
12. بدائع الدرر في قاعدة نفي الضرر، ص 109-113.
13. الكافي، ج 7، ص 414؛ وسائل الشيعة، ج 18، ص 169.
14. وسائل الشيعة، ج 18، ص 169-170.
15. همان، ص 193.
16. همان جا.
17. وسائل الشيعة، ج 18، ص 195.
18. همان، ص 195-196.
19. همان، ج 17، ص 337.
20. همان، ج 12، ص 406.
21. همان، ج 17، ص 334.
22. وسائل الشيعة، ج 11، ص 48.
23. همان، ص 43.
24. همان، ج 11، ص 69.
25. وسائل الشيعة، ج 18، ص 189.
26. بحار الأنوار، ج 88، ص 234.
27. الاستصحاب، ص 384-391.
28. الرسائل، ص 423؛ كفاية الأصول، ص 493؛ فوائد الأصول، ج 4، ص 680؛ نهاية الأفكار، ج 4، ص 107 (القسم الثاني)؛ درر الفوائد، ص 613-614.
29. الاستصحاب، ص 392.
30. الاستصحاب، ص 392.
31. وسائل الشيعة، ج 12، ص 380.
32. كتاب البيع، ج 2، ص 451.
33. همان، ج 5، ص 354.
34. سوره مائده، آیه 55: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ ولي شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.
35. تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 643؛ البرهان في تفسیر القرآن، ج 2، ص 317.
36. الحیة، ج 2، ص 229، ج 7.
37. صحیفه نور، ج 20، ص 185.
38. صحیفه نور، ج 21، ص 34.
39. صحیفه نور، ج 21، ص 35.
40. سوره توبه، آیه 60.
41. وسائل الشيعة، ج 9، ص 209-213.
42. وسائل الشيعة، ج 11، ص 253.
43. همان، ص 253.
44. همان، ج 9، ص 549.
45. همان، ص 548.
46. وسائل الشيعة، ج 12، ص 57؛ بحار الأنوار، ج 100، ص 48.
47. وسائل الشيعة، ب 101، ج 1.
48. صحیفه نور، ج 21، ص 15.
49. مستدرک الوسائل، ج 18، ص 254 (ب 51، ج 1، 2، 3، 4)؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 889 (ب 25، ج 2667).
50. وسائل الشيعة، ج 19، ص 95.
51. تحریر الوسيلة، ج 2، ص 535.
52. المكاسب المحرمة، ج 1، ص 228-229.
53. وسائل الشيعة، ج 12، ص 70.
54. همان جا.

55. همان، ص 62.
56. همان، ج 16، ص 395.
57. المكاسب المحرمة، ج 1، ص 56.
58. كتاب البيع، ج 4، ص 180.
59. ر. ک به: علوم حديث، ش 9، ص 2-8.
60. التعادل و الترجيح، ص 31.
61. همان، ص 33.
62. همان جا.
- منبع مقاله :
- مهریزی، مهدی؛ (1381)، حديث پژوهي (جلد اول)، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، چاپ دوم.
- نویسنده: مهدی مهریزی